

کاربرد اعداد در قصاید خاقانی

اکرم جودی نعمتی

افضل الدین بدیل خاقانی (متوفی حدود ۵۹۵ هـ) از بزرگترین شعرای صاحب سبک در ادبیات فارسی و خاتم قصیده‌سرایان دوره‌ای پرنام و آوازه است که از میراث پیشینیانی بزرگ همچون سنایی و عنصری و معزی بهره کافی برده است. اما آنچه در شعر خاقانی اهمیت بسیار دارد نوگرایی او در روزگار خویش است که خود نیز به این شیوه نو اشاره می‌کند:

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ

شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام (دیوان، ص ۲۵۸)

نوآوری خاقانی شامل همه جنبه‌های شعر اوست، از «تحقیق» وی در شعر تعلیمی تا حوزه وسیع خیال شاعرانه‌اش در زمینه کنار هم نشانیدن عناصری که به ذهن شاعران دیگر نیامده است و تا دستگاه ترکیب سازی بدیع و واژه آفرینی جدید و جای دادن مضامین بکر در آنها.

اطلاعات وسیع خاقانی از علوم مختلف، مثل نجوم و طب و فلسفه و ادیان و فرهنگ و اساطیر، موجب شده که وی برای بیان افکار خویش از مجموعه امکانات زبانی در آن حوزه‌ها استفاده کند و همین امر سبب دشواری فهم اشعار او برای خواننده‌ای است که فاقد این اطلاعات باشد^۱. بخصوص که خاقانی شاعری است باریک‌اندیش و گویا پردگیان اندیشه و هنر خویش را سهل‌الوصول نمی‌پسندد و به همین دلیل در بسیاری موارد می‌بینیم که بدون چندین واسطه نمی‌توان به مقصود او دست یافت؛ البته او خود به این شیوه وقوف دارد و بدان می‌بالد:

هست طریق غریب این که من آورده‌ام

اهل سخن را سزد گفته من پیشوا (دیوان، ص ۳۹)

یکی از ویژگیهای سبکی در «طریق غریب» وی کاربرد شگفت‌انگیز اعداد است که شعر خاقانی را از شعر شاعران دیگر متمایز می‌سازد. در دیوان خاقانی مضامین بس فراوان می‌توان یافت که وی در بیان و توصیف آنها به تحوی از اعداد کمک گرفته است. او با ایجاد پل اعداد میان معنایی که می‌خواهد به ذهن مخاطب منتقل کند و امکانات زبانی که در اختیار دارد به سخن خود قوت بیشتری می‌بخشد؛ مثلاً وقتی در آرزوی طول عمر ممدوح می‌گوید «عشری ز سال عمرت خمسين الف حاصل»

«دیوان، ص ۱۹۵) نخست ذهن شنونده با یک عمل ریاضی، از این عشر باید حساب تمام عمر را بکند که می‌شود پانصد هزار سال؛ علاوه بر این، به کارگیری این رقم با عبارت عربی، آیه قرآن را به ذهن انسان تداعی می‌کند که *تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ*» (معارج ۷۰: ۴). پس بتلویح این معنا نیز در شعر نهفته است که منظور از پانصد هزار سال، سالهای این جهانی نیست و در واقع ابدیت ممدوح مورد نظر است؛ بخصوص با ایهام شعر که اجازه می‌دهد «سال عمر» را تعبیر به یک سال عمر بکنیم نه تمام عمر که آن گاه رقم عمر نجومی می‌شود. یا وقتی که می‌خواهد در بخشش و سخای ممدوح مبالغه کند با ذکر اعداد، در کنار دانسته‌های مذهبی و فقهی، مقصود او این گونه حاصل می‌شود:

تا خلق را ز خلق و دودستش سه قبله هست

بحرین دو قلّه نیست بر اخضر سخاش (دیوان، ص ۲۳۱)

و خاصیت ریاضی حروف در حساب جمل نیز چنین گنجایشی به شعر او می‌دهد:

مَلِكٌ جَو تَيْغٌ تُو يَأْفَتُ يَكُ دَر شُودِ كَارِ او

شصت به سیصد رسید چون سه نقط یافت سین

(دیوان، ص ۳۳۵)

این تصویر زیبا هم بدون یاری گرفتن از عدد میسر نمی‌شد:

عید است و پیش از صبحدم مزده به خمار آمده

بر چرخ دوش از جام جم یک نیمه دیدار آمده

(دیوان، ص ۳۸۸)

خاقانی با علم به خواص اعداد، از صفر نیز غافل نمی‌ماند؛ هم صورت کتابت صفر و یک یادآور «آه» شیمانی دشمن است و هم خاصیت خنثای صفر در تقسیم ریاضی بی‌اهمیت بودن خصم را تصویر می‌کند:

هست مطوق جو صفر خصم تو بر تخت خاک

در برش آحاد و صفر یعنی آه از ندم

الحق از آحاد ملک خصم تو صفرست و بس

گرچه رود در حساب هیچ بود در قسم (دیوان، ص ۲۶۲)

بازی خاقانی با اعداد در شعر او هندسه خاصی پدید می‌آورد که گاهی چندان منظم است که خواننده احساس می‌کند هدف شاعر از سرودن بیت یا ابیاتی این چنین ساختن منشوری از

حاشیه:

۱) امیر خسرو دهلوی، که از مقلدان خاقانی در قصیده‌سرای بود و در ابتدای شاعری خویش دیوان شعرای بزرگ را مطالعه می‌کرد و به تقلید از روش آنان شعر می‌گفت، وقتی دیوان خاقانی را در دست گرفت شعر وی را بسیار مغلط و پیچیده یافت و خود را از تقلید آن ناتوان دید به طوری که در *تحفة الصغر* اعتراف کرد که «تتبع آن میسر نشد» و فقط به حل الفاظ آن اکتفا نمود و تمام آن را هم نخواست و یا نتوانست اصلاح و مرتب کند. (شلی نعمانی، شعر العجم، ترجمه فخر داعی، چاپ دوم، دنیای کتاب، ج ۲، ص ۱۰۴)

اعداد بوده است که بتواند با آن کلامش را زینت بخشد و تالاولو ایجاد کند:

به چار نفس^۲ و سه روح^۳ و دو صحن^۴ و یک فطرت^۵
به یک رقیب^۶ و دو فرع^۷ و سه نوع^۸ و چار اسباب^۹
(دیوان، ص ۵۲)

یا

هشت خلد^{۱۰} از هفت چرخ^{۱۱} و شش جهت از پنج حس
چار ارکان از سه ارواح و دو کون^{۱۲} از یک خدا (دیوان، ص ۲)
البته گاهی هم باز کردن و گستردن این منشورها به اندازه
ساختن آنها معما گونه می نماید؛ در وصف سه حرف «جاه» ممدوح
می گوید:

یک دو شد^{۱۳} از سه حرفش، چار اصل^{۱۴} و پنج شعبه^{۱۵}
شش روز^{۱۶} و هفت خسرو^{۱۷}، نه قصر^{۱۸} و هشت منظر^{۱۹}
(دیوان، ص ۱۸۹)

به هشت بهو^{۲۰} بهشت اندرین سه غرفه^{۲۱} مغز
به هفت حجله^{۲۲} نور^{۲۳} اندرین دو حجره^{۲۴} خواب
(دیوان، ص ۵۲)

برخی اوقات، در ابیاتی پی در پی صنعت تنسیق اعداد با ظرافت تمام به کار رفته است:

در یک سر ناخن از دو دستش
صد شیر نر زیان ببینم
او شاه سه وقت^{۲۵} و چار ملت^{۲۶}
بر شاه مدیح خوان ببینم
دهر از فز عشق به پنج هنگام
در ششدر امتحان ببینم
از هفت سپهر و هشت خلدش
روز آخور و شب ستان ببینم
نه چرخ ز قلم کف شاه
مستسقی ده بنان ببینم (دیوان، ص ۲۶۹)

و یا در جایی دیگر:

این یکی اکسیر نفس ناطقه
بر سر صدر زمان خواهم فشاند
این دو طفل نوری اندر مهد چشم
بر بزرگ خرده دان خواهم فشاند
این سه گنج نفسی از قصر دماغ
برامان انس و جان خواهم فشاند
این چهار اجساد کان کاینات
بر مراد کن فکان خواهم فشاند (دیوان ص ۱۴۸)

خاقانی در برخی موارد به تکرار عدد خاصی اصرار می ورزد و گویی آن را اصل قرار داده سپس معدودهای مناسب را در کنارش می نشاند:

دو خازن فکر و الهامش، دو حارس شرع و توفیقش
دو ذمی نفس و آمالش، دو رسمی چرخ و کیهانش
(دیوان، ص ۲۱۱)

چار تکبیری بکن بر چار فصل روزگار
چار بالشهای چار ارکان به دونان بازمان (دیوان، ص ۳۲۶)
هر هفته هفت عید و رقیبان هفت بام
آذین هفت رنگ ببندند بر دریش (دیوان، ص ۲۲۶)
این میل خاقانی در به کار بردن عددی معین گاهی تا چند بیت ادامه پیدا می کند:

جوشم ز حسد که از ثریا
شش هدم مهربان ببینم
من خود نکنم طمع که شش یار
در شش سوی هفت خوان ببینم
هم ظن نبرم که کعبین را

شش نقش به سالیان ببینم... (دیوان، ص ۲۶۶)

خاقانی از خاصیت اعداد در کنار معدودهای مناسب به نحو شایسته ای برای اغراقهای شاعرانه خویش استفاده می کند؛ مثلاً آنجا که می گوید:

مابه عمر جو به جو با تو دو نیمه می کنم
جوجوم از چه می کنی چیست بهانه بی زری
(دیوان، ص ۴۲۱)

انتخاب واحد «جو» در تقسیم عمر، علاوه بر به کارگیری حسامیزی، خود نوعی اغراق است اما خاقانی با «دو نیمه» کردن آنها به این اغراق تأکید و شدت بیشتری می بخشد. یا در مبالغه آندوه خویش، این چنین در افلاک تصرف می کند:

دود دلم گر به فلک بر شود

هفت فلک هشت شود در زمان (دیوان، ص ۳۴۱)

یا در بیان طنز آمیز انتظار شفاعت از بانوی شروانشاه، این گونه با اعداد بازی می کند:

بانوی شرق و غرب مگر رخصه خواهدم

کاومید این حدیث دو گوشم چهار کرد (دیوان، ص ۱۵۳)

اعداد در صنعت مرعات النظیر خاقانی هم ظاهر می شود؛ در این بیت:

خاصه که به هر طرف نشسته ست

صد بارید از هزار دستان (دیوان، ص ۳۴۵)

«صد» با «هزار» از سویی، و «بارید» و «هزار دستان» از سویی دیگر تناسب دارد. گاهی هم خود اعداد با معانی ملازم آنها ایجاد تناسب می کند:

اربعین^{۲۵} شان را ز خمسین^{۲۶} نصاری دان مدد

طیلسان شان را ز زنار مجوسی دان نشان (دیوان، ص ۳۲۷)

و یا:

ز تثنیتی^{۲۷} کجا سعد فلک راست

به تربیع^{۲۸} صلیبت باد پروا (دیوان، ص ۲۸)

و یا

این هر چهار طاهره^{۲۹} را خامسه تویی.

هر ناخن از تو رابعه^{۳۰} دودمان شده (دیوان، ص ۴۰۲)

تشبیهات مناسب محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کرده که وی بخوبی از عهده آنها برآمده است.

موارد متعددی هم در شعر خاقانی دیده می‌شود که وی به جای استفاده از عددی ترجیح می‌دهد آن را به دو عدد تجزیه کند که یکی از آن دو، عدد ۲ باشد مثلاً به جای «دوازده» (ظاهراً به ضرورت ناشی از وزن شعر) می‌گوید «ده و دو» یا «دو شش»:

نعل پی اوست چرخ کز عمل دست اوست
آن ده و دو نرگه بر سر کیوان او (دیوان، ص ۳۶۵)

یا:

ای آفتاب تا کی در بیست و هشت منزل
دارد ده و دو برج گردان به آسمان بر (دیوان، ص ۱۸۸)

یا «دو شش»:

چون دوشش جمع برآید چو یاران مسیح

بر من این ششدر ایام مگر بگشاید (دیوان، ص ۱۵۸)

نکته جالبی که در کاربرد اعداد در قصاید خاقانی می‌توان یافت مقارنه آنها با مفاهیم نجومی و سماوی است. برای آگاهی از میزان این مقارنه، باید گفت از ۳۹۹ مورد کاربرد عدد دو، ۱۰۵ مورد آن همراه با معدودهای نجومی یا استعاره‌ها و تشبیهاتی از این سنخ است. به چند نمونه توجه کنید:

قطب وارم بر سر يك نقطه دارد چار میخ

این دو مریخ ذنب فعل زحل سیمای من (دیوان، ص ۳۲۱)

فلک هم دو تا پشت پیرست کورا

عصا جز خط استوایی نیایی (دیوان، ص ۴۱۶)

این دو صادق خرد و رای که میزان دلند

بر بی عقرب عصیان شدنم نگذارند (دیوان، ص ۱۵۴)

هر دو ۳۲ برجیس علم و کیوان حلم

هر دو خورشید جود و قطب وفار (دیوان، ص ۲۰۳)

ماه نو در شفق و ماه و شفقشان می و جام

با دو ماه و دو شفق يك نظر آمیخته‌اند (دیوان، ص ۱۱۷)

زهره به دو زخمه از سر نش

در رقص کند سه خواهران را (دیوان، ص ۳۱)

البته از میان افلاک و بروج و کواکب هم آنچه بیش از همه تکرار شده جوزا و دو پیکر است؛ چنانکه از ۱۰۵ مورد کاربرد نجومی، ۱۵ مورد به جوزا، درخشانترین برج آسمان، اختصاص دارد. شاید درخشش کواکب این برج دیدگان خاقانی را در نظاره آسمان بیشتر می‌ربوده که اثر این ربودگی در شعر او منعکس شده است:

هستم عطارد این دو قصیده دو پیکرست

لاف عطاردت ز دو پیکر نکورست (دیوان، ص ۷۸)

نقش جوزا چون دو مغز اندر یکی جوز از قیاس

یا دو بروج الصنم در يك مکان انگیخته (دیوان، ص ۳۹۵)

دو چون هلالی بدرسان گرد هلالش اختران
هر سو دو اختر در قران جفتی جو جوزا داشته
(دیوان، ص ۳۸۳)

جوزا صفت دوگانه هزار آفتاب‌زاد

هر گه که رفت همت او در بر سخاش (دیوان، ص ۲۳۲)

سوگند خورد مادر طبعم که در تناش

از يك شکم دوگانه چو جوزا بر آورم (دیوان، ص ۲۴۷)

خاقانی علاوه بر استفاده مستقیم فراوان از اصطلاحات

نجومی به اندک بهانه‌ای هر آنچه را که با آسمان ارتباطی داشته در

سخن خود گنجانیده و از این رهگذر، شعر او آینه آسمان است که

برای خود عالمی دارد. ببینیم آسمان چگونه عوامل تشبیه و

عناصر خیال را در ذهن خاقانی می‌ریزد:

سلسله‌های فلکست آن دوزلف

تا نکنی قصد سرش هان و هان (دیوان، ص ۳۴۱)

هر مه که به يك وطن مه و خور

با هم چو دو عشق دان بینم

حالی به وداع از اشک هر دو

لون شفق ارغوان بینم (دیوان، ص ۲۶۶)

دل او ثانی خورشید فلک دائم و باز

خلق او ثالث سعدان به خراسان یابم (دیوان، ص ۲۹۹)

مرغ از گلو الحان سه تا ساخت دم صبح

بر ساز ستا چاک زد این سبز دوتایی (دیوان، ص ۴۳۴)

ای رای ملک ذات سبهری که به دو وقت

یا صاعقه خشمی تو و یا ابر رضایی (دیوان، ص ۴۳۷)

بود آفتاب زردی کان روز رخ درآمد

صبح دو عید بنمود از سایه هلالش (دیوان، ص ۲۲۷)

از دولتش که خانه کن دشمنان اوست

چون تیغ صبح صبح دوم در زبان ماست (دیوان ص ۷۹)

بعد از معانی نجومی، بالاترین رقم هم‌نشینهای اعداد را در

شعر خاقانی، معانی دینی تشکیل می‌دهد؛ چنانکه از مجموع ۳۹۹

مورد کاربرد عدد دو، ۶۳ مورد آن همراه با مفاهیم دینی است. در

بقیه موارد عنصر شاخصی به چشم نمی‌خورد. رقم بعدی که متعلق

به استفاده از معانی مربوط به قمار است از ۱۴ مورد تجاوز

نمی‌کند و رقم باقیمانده بین معانی فرهنگی، درباری، لشکری و

کشوری، تاریخی، اسطوره‌ای، حکمی و فلسفی، شعر و شاعری،

و همچنین حروف الفبا، اعضای زوج بدن، عناصر طبیعی و غیره

تقسیم می‌شود. باید گفت که هیچکدام اینها با معانی نجومی

برابری نمی‌کند و از این جهت شاید بجا باشد که او را شاعر

آسمان بنامیم.*

حاشیه:

۳۲ رکن‌الدین مفتی خوی و رکن‌الدین عالم‌ری.

* استناد ابیات به دیوان خاقانی (تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات

زوار) است.